

پیروزی حق

چون پیغمبر اکرم (ص) از مکه بمدینه هجرت نمود ، در اثر مجاهدات و فداکاریهای آنحضرت و یاران باایمانش ، ابرهای سیاه جهل و بت پرستی پراکنده شده و خورشید فروزان اسلام پرتو افکن گردید . روز بروز نور پرفروغش دیدگان جویندگان حقیقت و خواستاران سعادت را بیش از پیش بخود جلب میکرد .

مردان بااراده که از لجاج و عناد بر کنار بودند و حجاب و مقام آنرا کروکور نکرده بود و همچنین تحت تأثیر تبلیغات سوء مغرضین و کسانی که سود خود را در گمراهی و نادانی اجتماع می بینند قرار نگرفته بودند ، خود بخود باین دین مقدس گرویده ، از انوار معارفش بهره برداری میکردند و در راه پیشرفت آن از هیچگونه از خود گذشتگی دریغ نمیکردند .

ولی افرادی لجوج و سرکش هم یافت می شدند که چون سدی راه سعادت اجتماع را بسته و افکار عده ای از افراد زیر دست و ناطق آن اجتماع را تسخیر کرده بودند . با اینکه تا اندازه ای بی عظمت و حقانیت دین مقدس اسلام برده بودند چون قوانین آسمانی آنرا با خواسته های نامشروع و استفاده های شخصی خود سازگار نمیدیدند با تمام قوا میکوشیدند که از پیشرفت این دین تازه جلوگیری کرده بلکه آنرا بطور کلی ریشه کن سازند .

لذا برای اینکه سعادت جامعه فدای خواسته های این عده خودخواه و سود پرست نشود با جنگ های پی در پی و جانبازیهای ارتش اسلام ، این عده یکی پس از دیگری رهسپار دیار عدم گشته و با تسلیم احکام اسلامی شدند ، در نتیجه افراد ضعیف ورنجیر اجتماع ، که تا آنوقت در محیط نفوذ و حکمرانی رهبران خودسر ، بی خبر از حقایق دینی بسر میبردند ، افکارشان آزاد گردیده ؛ دسته دسته بصف مسلمین پیوسته و قلوبشان بتورهدایت منور گردید .

در این هنگام بود که دین اسلام علاوه بر عظمت معنوی که داشت در ظاهر هم عظمتی بس قابل توجه پیدا کرد و مخصوصاً در روحیه اقلیتهای مذهبی که در

همسایگی حکومت نو بنیاد اسلام بسر میبردند ، تأثیری بسزا کرد ، بطوریکه سران ورهبران آنان نسبت به وقعت و مقام خود احساس خطر کرده و میخواستند درصدد چاره برآیند که فرستادگان پیغمبر اکرم (ص) با دعوت نامه آنحضرت ؛ نزد آنها حاضر می شدند .

از جمله این اقلیت های مذهبی نصاری نجران بودند که در سال دهم هجری فرستادگان پیغمبر به راه نامه ای از آنحضرت بسوی آنان رهسپار شدند . مضمون پیام آنحضرت در این سه جمله خلاصه میشود : «ایمان بخدای واحد ، یا جزیه و یا جنگه و در پایان نامه هم این آیه شریفه نوشته شده بود : «**قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله ، فان تولوا فقلوا اشهدوا بانا مسلمون**» سوره آل عمران آیه ۶۴ (۱)

چون اهل نجران از مضمون نامه و پیام آنحضرت مستحضر شدند ، سران ورهبران قوم بمشورت و تبادل افکار پرداختند و در ظرف چند روز جلسات متعددی برای مشورت ترتیب داده گفتار های زیادی رد و بدل نموده سرانجام تصمیم گرفتند که هیئتی بنمایندگی از طرف جمعیت خدمت حضرت رسول اکرم شرفیاب شده و حضوراً مذاکره به عمل آورند .

هیئت نمایندگی که در رأس آنها عاقب و سید و ابو حارثه بودند ، بسوی مدینه حرکت کردند و پس از طی مسافت و پشت سر گذاشتن جریاناتی بمحضر رسول اکرم باریافتند و با آنحضرت بمذاکره و مناظره پرداختند تا آنکه عالم ایشان گشت : ای محمد ! درباره مسیح چه میگوئی ؟ حضرت فرمود : او پنده و رسول خدا است . ایشان گفتند : هرگز دینده ای که فرزندی بی پدر بهم رسد ؟ در جواب آنها این آیه نازل شد : «**ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من**

(۱) بگو : ای اهل کتتاب بیاید بسوی گفتاری یکسان میان ما و شما اینکه جز خدا را پرستش نکنیم و چیزی را با او شرک سازیم و بعضی از ما برخی دیگر را پروردگاری جز خدا قرار ندهیم پس اگر روگردان شدند بگوئید : گواهی دهید که ما مسلمانیم .

تراب ثم قال له کن فیکون» سوره آل عمران ۵۹ (۱) .

چون مناظره بطول انجامید و ایشان از لجاج و عناد خود دست برنمیداشتند خداوند این آیه کریمه را فرو فرستاد: **فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم ینتہل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین**، سوره آل عمران آیه ۶۱ (۲) پس از نزول این آیه شریفه قرار بر آن شد که روز آینده مباحه کرده و بهر کدام که دروغ گو و پیرو باطلند لعنت کنند . باین قرار هیئت نمایندگی از خدمت آنحضرت مرخص شده و با انتظار فردا بمحل اقامت خود برگشتند .

* * *

کسانی که ادعای رهبری اجتماعی دارند از دو حال خارج نیستند یا خواهان سعادت اجتماع و پیرو حق و حقیقتند و یا آنکه خواستار جاه و مقام و پیرو باطلند . این دو دسته دارای علامتهای مشخصه بسیاری هستند که اجمالاً بدو تالی آنها اشاره می شود:

۱- دسته اول که پیروان حق می باشند، مرداراده و عملند و هیچگاه، خصوصاً برای تقرب بدربار احدیت سروصدای بیجا و جار و جنجال بپانکرده و اعمال خود را با کمال سادگی و خلوص انجام میدهند .

بر خلاف دسته دوم که عمده محور گردش اعمال آنان ایجاد سرو صدا و هوجبگیری است حتی با آنکه ایمانی بخدا و دستگاه خدائی ندارند مشاهده میشود گاهی که مصالح آنها اقتضا میکند بنام دین و انجام مراسم دینی، سروصدائی راه انداخته، هو و جنجال بپا میکنند و از این راه عده ای از مردم عوام را بخود

(۱) همانا مثل عیسی نزد خدا مانند آدم است او را از خاک آفرید سپس او را

گفت: باش! پس هستی بخود گرفت .

(۲) پس هر که باتوجه حاجه کند بعد از آنچه از عام برای تو حاصل شد پس بگو بیایید بخوانیم پس را نماند و پس را نماند و پس را نماند و پس را نماند و پس را نماند (آنکه بمنزله جانمان است) و جانها یقیناً را (آنکه را بمنزله جانمان است) سپس با تضرع خدا را بخوانیم پس قرار دهیم لعنت خدا را بر دروغگویان .

متوجه ساخته و با فریفتن آنها ، تا اندازه ای بمقاصد شوم خود نائل می شوند و چه بسا با همین نقشه طرف مقابل خود (اهل حق) را از میدان بدر کنند .

۲ - دسته اول چون برام و مسلک خود کاملاً اعتقاد و ایمان دارند هیچگاه شك و تردیدی بخود راه نداده و در اقدامات خود متزلزل نمی شوند و هر گاه مصاحبت باشد خود و عزیزانشان حتی در کارهایی که از آن احساس خطر می شود ، پیشقدم بوده تا آنجا که میتوان گفت ، برای نیل به هدف و سعادت اجتماع ، هر گونه مشقت و ناراحتی بلکه مرگ را بخود میبخشند بر خلاف دسته دوم که همیشه منافع شخصی خود و وابستگی نشان را در نظر داشته و تا آنجا حاضرند در کارها پیشقدم بوده و با اجتماع همراهی کنند که ضرری متوجه خود و وابستگی نشان نشود و همینکه احساس خطری بنمایند ، اجتماع را بحال خود گذاشته و از آن کناره میگیرند و چه بسا اگر بتوانند جامعه را در راه حفظ منافع خود دفن میکنند .

* * *

ابو حارثه که یکی از بزرگان هیئت نمایندگی و شخص دقیقی بود ، این امتیازات را درک کرده و بدانات توجه داشت لذا پس از برگشت با آسایشگاه خود رو به همراهان نموده بآنها گفت : فردا نظر کنید ، اگر محمد (ص) با فرزندان و اهل بیت خود میآید از مباحله با او بترسید و سر باز نزنید . و اگر با اصحاب و اتباع و سر و صدا و جنجال میآید از مباحله با او پروا نکنید و بیمی بخود راه ندهید .

بامداد فردا که بیست و چهارم و بر روایت دیگر بیست و پنجم ذیحجه بود ، رسول اکرم (ص) بخانه علی علیه السلام آمد و دست فرزندش حسن را در دست و نور دیده اش حسین را در بر گرفت و علی علیه السلام پیش روی آنحضرت ؛ و فاطمه زهراء علیها السلام در پشت سر آنحضرت قرار گرفته و باین حالت بسوی خارج مدینه رهپار شدند .

چون نصاری آن بزرگواران را مشاهده کردند پرسیدند : اینها که همراه محمد (ص) میباشند کیستند ؟ جواب داده شد : آنرد که پیش روی او حرکت میکند ، پسر عم و دامادش میباشد که محبوبترین آفریدگان در نزد او است و آن دو کودک دو فرزند او از دخترش میباشند و آن زن هم دخترش فاطمه است که عزیزترین کسان در نظر او است .

حضرت و همراهانش با این حالت آمده و در محلی دوزانو برای مباحله نشستند. سید و عاقب هم فرزندان خود را برداشته و با تفساق ابو حارثه در محل مباحله حاضر شدند، ولی ابو حارثه گفت: بخدا سوگند چنان نشسته است که پیغمبران برای مباحله می نشستند. اینرا گفت و خواست برگردد که سید باو گفت کجا میروی؟! گفت: اگر محمد بر حق نبود چنین جرئت نمی کرد که برای مباحله حاضر شود و خود و عزیزانش را در معرض خطر قرار دهد. بروایت دیگر گفت: من روپهایی را می بینم بدرگاه خدا توجه کرده اند که اگر از او بخواهند: کوهی را از جای خود بکنند، بدن شک از جا خواهد کند. مبادا مباحله کنید که همگی هلاک می شوید و یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند.

ناچار ابو حارثه بخدمت حضرت آمد و عرض کرد: از مباحله با مادر گذر و بچیزیکه قدرت پرداخت آن را داشته باشیم با ماصالحه کن. حضرت این پیشنهاد را پذیرفت و با آنها صلحنامه ای تنظیم کرد که بر طبق آن، نصاری نجران ایستنی هر سال دوهزار حمله که هر یک چهل درهم ارزش داشته باشد بخدمت آنحضرت تقدیم دارند و چنانچه جنگی برای مسلمانان اتفاق افتد نصاری سی زره و سی نیزه و سی اسب با آنان عاریه بدهند.

تأسف و تسلیت

مرحوم خلد مقام، عالم جلیل ربانی، فقیه کامل صمدانی
آقای حاج شیخ محمد رضا تنکابنی قدس سره، یکی از
 شخصیت های بزرگ روحانیت و شاگردان برجسته مکتب فضیلت
 بودند که پس از چهل سال تفقه و تکامل در حوزه های علمیه، خود از
 اساتید بزرگه این مکتب بشمار آمده و متجاوز از نیم قرن در تهران
 بتدریس و تکمیل دیگران اشتغال داشتند در روز ۱۸ ذیحجه، «عید
 سعید غدیر» با کمال نیکنمایی و پاکدامنی بدار باقی رحلت نمودند.
 ما این ضایعه اسفناک را بجامعه روحانیت، خصوصاً فرزندان
 ارجمند و دانشمند آن فقید سعید، بالاخص خطیب عالیقدر گرانمایه
 دانشمند ارجمند فرزانه جناب آقای فلسفی خطیب شهیر
 تسلیت گفته، علودرجات را برای آن مرحوم و دوام توفیقات و
 سعادات را برای آن خاندان جلیل خواستاریم.